

## بررسی نقش زنان در دفاع مقدس براساس خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر (خاطرات معصومه رامهرمزی)

ثمر میری<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۶

**چکیده:** حضور بانوان در دوران هشت ساله دفاع مقدس، بسیار درخشان است. خدمات بانوان در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، درمانی، اقتصادی، اجتماعی، هنری، سیاسی و حتی نظامی را نمی‌توان نادیده گرفت. آن‌ها گاه در نبرد رویارو با دشمن اشغالگر و البته بیشتر در پشت جبهه و در زمینه‌های گوناگون، منشأ خدمات گران‌بهایی بودند. خدمات زنان ایثارگرانه بود و به نیکی یاد خواهد شد. مقاله حاضر، به دنبال تبیین جایگاه و نقش زنان در دفاع مقدس است. کتاب خاطره‌نوشت «یکشنبه‌آخر»، نوشته معصومه رامهرمزی، مبنای این تبیین و تحلیل است. شیوه پژوهش، توصیفی - تحلیلی و به طرح مباحثی در مورد جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و به‌ویژه نقش زنان در دفاع مقدس می‌پردازد. نتایج تحلیل متن کتاب خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر نشان می‌دهد، زن در جنگ ایران و عراق فعالیت جدی داشته است. نویسنده با اقداماتی چون امدادگری، کار در آشپزخانه بیمارستان، پخش غذا در بین رزمندگان خرمشهر و... انواعی از فعالیت زنان در جبهه را نشان می‌دهد. با بررسی این خاطره‌نوشت نقش قهرمانانه زنان در دفاع مقدس، مسئولیت‌پذیری و میهن‌پرستی آنان بیشتر آشکار می‌شود.

**واژگان اصلی:** دفاع مقدس، زنان، خاطره‌نوشت، یکشنبه‌آخر.

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد زاهدان، زاهدان، ایران. (نویسنده مسئول)

## مقدمه

در طی سال‌های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، زنان نقش‌های بارز و حساسی را ایفا کردند. آن‌ها محکم و استوار در کنار مردان ایستادند و صبر را معنا کردند. می‌توان حضور زنان در جبهه‌ها را جهادگونه توصیف کرد. جهاد فقط به معنای حضور در جبهه نیست؛ بلکه هرگونه تلاش برای مقابله با دشمن را می‌توان جهاد نامید (مطهری، ۱۳۷۳: ۶۳). در جنگ تحمیلی، زنان با الهام از تعالیم اسلامی در صحنه‌های مختلف حضور یافتند و کارهایی چون حفاظت از انبار مهمات، رساندن مهمات به رزمندگان، کندن سنگر، پختن غذا و... را برای رزمندگان انجام دادند.

زن در طول تاریخ نقش‌های متفاوتی ایفا کرده است. مشخصه بارز زن، نقش مادری است. نقشی که جایگزین ندارد. زن مربی و تربیت کننده است؛ نه حفظ و تربیت فرزندانش، بلکه همه آنان که با او در ارتباطند. زن مربی جامعه است (اخگری، ۱۳۸۱: ۱۲۱). این زنان بودند که با نقش تربیتی خود در فرستادن فرزندانشان به جبهه‌های جنگ، نقش معنوی و روحانی بازی کردند. گذشته از این، اگرچه خطوط مقدم و رویارویی اصلی فیزیکی در میادین نبرد را مردان تشکیل می‌دادند، ولی پشتیبانی و حمایت همه‌جانبه زنان در خاکریزهای عقبه نیروهای خودی و برطرف کردن نیازهای آنان (لباس، غذا و...)، مایه ثبات قدم و استقامت رزمندگان بود (ندری‌ایبانه و ترکمانی، ۱۳۹۳: ۱۰۶-۱۰۷). بنابراین زنان در طول هشت سال دفاع مقدس و پس از آن فعالیت‌های بسیار متنوع و گسترده‌ای داشتند. آن‌ها گاه حضور مستقیم در جنگ داشتند و بیشتر پشتیبانی از جبهه‌ها و درگیری با پیامدهای جنگ را بر دوش می‌کشیدند. دفاع از میهن بدون مشارکت و حضور فعال زنان امکانپذیر نبود. آشنایی زنان با فرهنگ صدر اسلام و فرهنگ عاشورایی، حماسه‌های بزرگی را رقم زد. «زنان غیور و شجاع ایرانی گاه با دست خالی و گاه با چوبدستی خود مزدوران بعثی را به اسارت می‌گرفتند. یک شیرزن سوسنگردی با چوبدستی خود چند سرباز عراقی را به اسارت گرفت و قهرمان دیگری تعدادی از آنان را در یک اتاق محبوس کرد و به سربازان اسلام تحویل داد. آنان در شهرهای مرزی دلیرانه مقاومت می‌کردند. گویی ترس را از یاد می‌بردند و فقط به شهادت می‌اندیشیدند» (دهقان، ۱۳۸۶: ۸).

در زمینه «بررسی نقش زنان در دفاع مقدس براساس خاطره‌نویشت یکشنبه‌آخر» پژوهش مستقلی مشاهده نشد؛ اما برخی، پژوهش‌های متفاوتی انجام داده‌اند. مؤمن‌آبادی (۱۳۹۳)، در

پایان‌نامه «بررسی ساختار روایی در خاطره‌نوشته‌های زنان از جنگ»، با تأکید بر «یکشنبه‌آخر» نوشته معصومه رامهرمزی و «زیتون سرخ» نوشته ناهید یوسفیان، نشان می‌دهد که آثار فوق با آنکه قالب زندگی‌نامه دارند، اما داستان‌گونه‌اند و استفاده درست و مناسب از عناصر داستان به انتقال پیام و مفهوم، کمک شایانی کرده است. صالحی (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه‌ای با موضوع «بازنمایی فرهنگی در خاطره‌نگاره‌های یکشنبه‌آخر و دخترشینا»، این دو خاطره‌نویس را براساس بازنمایی مذهبی و جنسیتی تحلیل و بررسی کرده است.

به هر روی، مقاله حاضر به دنبال تبیین جایگاه و نقش زنان در دفاع مقدس است. کتاب خاطره‌نویس «یکشنبه‌آخر»، نوشته معصومه رامهرمزی که حاصل تجربه‌های نویسنده از جنگ است، مبنایی برای شناخت و آگاهی ما از نقش بانوان در دفاع مقدس، قرار می‌گیرد. شیوه پژوهش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای است. با توجه به اینکه نیمی از جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، ارائه تصویری سازنده از زن معاصر می‌تواند به فرهنگ‌سازی دفاع و امنیت در آینده کمک کند.

## ۱) چارچوب نظری

### ۱-۱) ادبیات جنگ

دفاع مقدس (۱۳۵۹-۱۳۶۷)، باعث رونق و شکوفایی ادبیاتی تازه، تحت عنوان «ادبیات دفاع مقدس» در دوره معاصر شد. جنگ بیشتر از دو دیدگاه نگرینگ می‌شود: «عادلانه» و «ناعادلانه». همانا ادب شکل گرفته در حوزه جنگ دو وجه دارد؛ یا ادب پایداری و حماسه است یا ادب جنگ. از دیدگاه ادب پایداری، جنگیدن، کشتن، ویران کردن و کشته شدن موضوع‌هایی ارزشمند انگاشته می‌شوند. از دیدگاه جنگ، همین موضوع‌ها، ضدارزش، پوچ، ناخوشایند و ددمنشانه است (کاکایی، ۱۳۸۰: ۹-۱۰). ادبیات جنگ نوشته‌هایی است که به مسئله جنگ و مقوله‌های مرتبط با آن می‌پردازد. درباره این نوشته‌ها باید دو نکته را در نظر گرفت: الف) ادبیات جنگ، هم آن دسته از آثاری است که یکسره به توصیف جنگ (رزمندگان، رویدادها، صحنه‌ها، ابزارها، نقشه‌ها، فنون جنگ و...) می‌پردازند و هم آن دسته که غیرمستقیم مسایل مربوط به جنگ (مانند مهاجرت، مباران شهرها، خانواده، رزمندگان، انگیزش افراد برای پیوستن به جبهه‌ها، مسایل پشت جبهه و...) را توصیف می‌کند؛ ب) ادبیات

جنگ نه تنها آثار تولید شده در صحنه‌های جنگ و رزمایش است، بلکه آثار تولید شده در خارج از صحنه‌های نبرد و پس از جنگ را نیز دربرمی‌گیرند (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۰۰). ادبیات دفاع مقدس نه ثبت تاریخ است و نه ثبت رویدادهای جنگ، بلکه شرح احوال درونی و بیرونی زنان و مردانی است که برای حفظ شرف و حیثیت و فضایل انسانی در مقابل تجاوزگران به کرامت‌های انسانی به پاخواسته‌اند (امیری‌خراسانی، ۱۳۸۹: ۳۵).

### ۱-۲) خاطره‌نگاشته‌ها

خاطره‌نگاشت‌ها بخش بزرگی از ادبیات هر ملت را تشکیل می‌دهند. هرچند در زمینه خاطره‌نگاشت‌ها، پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته است. خاطره‌نویسی در معنای امروزی، همزمان با آشنایی ایرانیان با ادبیات غربی از اواسط دوره قاجار شکل گرفت. خاطره‌نویسی گاهی برای زنده نگاه داشتن یادها، تجارب و خاطرات یک ملت است تا همچون چراغی بر روی آفرینش‌های هنری و ادبی نسل‌های آینده قرار گیرد (ایروانی، ۱۳۹۰: ۱۱). خاطره، نوشته‌ای است که نویسنده برای آن می‌نویسد که در آینده با یادآوری‌اش از آن خشنود شود. این تعریف بیشتر بر سودمندی و کاربرد آن نظر دارد (برت، ۱۳۷۷: ۲۷). جنگ تحمیلی از جهت بازتاب آن در آثار ادبی و هنری این دوره، اهمیت فراوانی دارد. زمانی که جنگ ناخواسته و بی‌هنگام آغاز شد، کمتر کسی گمان می‌کرد که بازتاب رخداد‌های گوناگون آن بتواند در پهنه ادب و فرهنگ، به پیدایی معارف و اندیشه‌های نو بیانجامد. چه‌بسا یکی از علل ناشناختگی جبهه‌های جنگ و پیکارگران صحنه‌های رزم این باشد که رویدادها در باور و ذهن و ضمیر و کنش پیکارگران آن، به روشنی و بایستگی روایت نشده است. حال آنکه مجموعه حقایق و رویدادهای جنگ از حیث درونمایه‌های معنوی، اساس ادب مقاومت این دوره را پدید آورده و خاطره‌نگاشته‌ها به مانند جلوه و جلای ادب، واگوی واقعه‌های درونی و شرح مشاهدات شاهدان جبهه‌های نبرد است (کمری، ۱۳۹۰: ۵۰-۵۱). پس از استقرار و حضور رزمندگان در نقاط تماس و درگیری با دشمن و آغاز زندگی در جنگ و پیدایی جامعه رزمنده، اندک‌اندک خاطره‌گویی و خاطره‌نویسی به‌سان اولین نوع واکنش و ارتباط فرهنگی رزمندگان چهره نمود. آنچه در میدان کارزار و عرصه روایت و نگارش و ثبت خاطرات به مانند سرمایه و تجربه‌ای از پیش، رزمندگان جبهه‌های نبرد را یاری می‌کرد، حضور در ماجراها و رویدادهای انقلاب بود (همان: ۵۱).

### ۳-۱) معرفی خاطره نوشت یکشنبه آخر

یکشنبه آخر، سرگذشت معصومه رامهریزی، از امدادگران دوران دفاع مقدس است. وی از سال ۱۳۵۹ و در ۱۴ سالگی، امدادگر جبهه‌های حق علیه باطل بود و سال‌ها با افتخار به مقاومت می‌پردازد. کتاب، از دوران کودکی نویسنده آغاز، تا امدادگری ادامه و با آزادی خرمشهر به پایان می‌رسد. یکشنبه آخر یکی از خاطره‌نوشته‌ها در حوزه نشر خاطرات زنان است که به قلم معصومه رامهریزی نگاشته شده است. این کتاب روایتی لذت‌بخش، کشش‌دار و خواندنی است که برخی ناگفته‌ها و ناشنیده‌های دوران دفاع مقدس را به گوش نسل جوان می‌رساند. یکشنبه آخر، روایتی زنانه از دفاع مقدس است و می‌تواند ما را با خدمات و ایثارگری یکی از بانوان در طول دفاع مقدس آشنا کند. در جای جای کتاب، فضای زنانه به خوبی محسوس است. رامهریزی خود ساکن آبادان است و از نزدیک جنگ را دیده و لمس کرده است. کتاب به خدمات امدادگری نویسنده و دیگر اقدامات انسان دوستانه و خدایپسندانه وی در دفاع مقدس می‌پردازد.

### ۴-۱) نقش زنان در دفاع مقدس

زنان حافظ میراث فرهنگی و ناقل هنجارها و ارزش‌های انسانی به‌شمار می‌آیند. تعادل و ثبات جامعه و نظام فرهنگ‌پذیری و آموزشی، با آنان رقم می‌خورد. زنان بیشترین آسیب را از بحران‌های اجتماعی چون جنگ پذیرا می‌شوند (مرتوس، ۱۳۸۴: ۸). با دفاع مقدس و پدید آمدن ادبیات ویژه آن، نقش زنان با دفاع گره خورد. آن‌ها افزون‌بر نقش مادر بودن، فرزندان خود را رهسپار جبهه‌ها کردند (ضرابی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۸۸). زنان، با احساس مسئولیت، به صورت خودجوش به فعالیت‌هایی چون امدادگری، کمک‌رسانی، حضور مستقیم در میدان نبرد، تدارکات، پشتیبانی و کارهایی این‌چنینی پرداختند. این نقش پررنگ سبب شد که امام‌خمينی<sup>(ره)</sup> در سال ۶۲، در سالروز ولادت حضرت زهرا<sup>(س)</sup> فتوا دهند: «بانوان ما باید آموزش دفاعی ببینند و آمادگی داشته باشند تا اگر دشمن نظر به کشور داشته باشد، بتوانند از کشورشان دفاع کنند». با فتوای امام<sup>(ره)</sup> موانع فعالیت زن‌ها در بسیج کمتر شد. کم‌کم زمینه آماده شد و از سال ۶۵، در هر استان شخصی را مسئول بسیج خواهران کردند. نخستین دوره تربیت مربی آموزش نظامی در اوایل سال ۶۵ تشکیل شد. نزدیک به ۴۵۰ زن، عضو بسیج سپاه پاسداران شدند و فنون مختلف دفاعی عمومی، پدافند شیمیایی- میکروبی و رادیواکتیو را

آموزش دیده و دوره‌های امداد و نجات را فراگرفتند» (مافی، ۱۳۷۶: ۴۱).

## ۲) یافته‌های پژوهش

در این بخش، نقش زنان در دوران دفاع مقدس براساس کتاب خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱-۲) بررسی نقش زنان در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر

خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، یکی از اسناد مشخص برای اثبات نقش زنان در ادبیات جنگ و به‌ویژه جنگ تحمیلی است. زنان از اقشار مهم اجتماعی هستند که روایت از آنان یا توسط آنان، موجب رسیدن به نگاه جامع و عادلانه از جنگ می‌شود (فروغی‌جهرمی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، نه تنها رخداد‌های روی داده بر یک زن آن هم درست در وسط معرکه‌ای مردانه روایت می‌شود، بلکه روایت داستان زنانه است. بررسی نقش و عملکرد زنان در داستان‌های جنگ به این دلیل منطقی است که موقعیت زنان این داستان‌ها، می‌تواند ویژه باشد؛ چراکه عملکردها و کارکردهای زنان در ادبیات جنگ به خوبی مورد بررسی قرار نگرفته و گاه حتی زنان شخصیت فرعی داستان‌های جنگ هستند.

### ۲-۱-۱) حضور در شهر

در دوران دفاع مقدس، اگرچه زنان از حضور در صحنه و خط مقدم معاف بودند، ولی با شروع جنگ و حملات موشکی، حالت تدافعی همگان به‌ویژه زنان بیشتر شد. زنان مؤمن، شجاع و ایثارگر، سهم عمده‌ای در کنار رزمندگان اسلام برای رسیدن به پیروزی داشتند. اوج حضور مستقیم و حماسی زنان در شهرهای مرزی و درگیری مستقیم با جنگ هنگامی بود که شهر در محاصره و تنگنا قرار گرفته بود، بسیاری از زنان حاضر به ترک خانه و کاشانه نبودند و تا پای جان دوشادوش مردان ایستادگی و مقاومت می‌کردند (پناه، ۱۳۸۹: ۱۸۳). با شروع جنگ تحمیلی و بمباران‌های پی‌درپی شهرهای مرزی، مردم چاره‌ای جز تخلیه شهر نداشتند. در این میان زنانی بودند که برخلاف میل خانواده‌هایشان حاضر به ترک شهر نمی‌شدند. به امید آنکه بتوانند باری از روی دوش رزمندگان بردارند. معصومه رامهریزی با شروع جنگ تحمیلی دختری ۱۴ ساله بود. او و خواهرانش برخلاف میل برادرشان اسحاق، حاضر نیستند شهر را ترک کنند. به همین دلیل با اصرار خود در شهر می‌مانند تا بتوانند از شهر در برابر

بیگانگان دفاع نمایند:

«با شروع جنگ وضعیّت خانه ما به هم ریخته بود... بین همه مرتباً جروب‌بحث بود. من، صدیقه، اسماعیل و شهربانو حاضر به ترک آبادان نبودیم. اسحاق اصرار داشت که همه به شیراز و منزل آجی برویم. البته همه متفق‌القول اصرار به رفتن آجی و بچه‌هایش داشتیم، اما خودمان قصد خارج شدن نداشتیم» (رامهرمزی، ۱۳۹۶: ۳۴-۳۵).

معصومه رامهرمزی با ماندن در شهر به کارهایی مانند پخش غذا در میان رزمندگان خرمشهر، امدادگری، کار در آشپزخانه بیمارستان و... مشغول می‌شود.

### ۲-۱-۲) پخش غذا در بین رزمندگان خرمشهر

معصومه رامهرمزی، آیینۀ تمام‌نمای ایثار، فداکاری، شجاعت و شهامت است. این دختر در روزهای آغازین جنگ مسئولیت پخش غذا در بین رزمندگان خرمشهر را عهده‌دار می‌شود. روزهایی که خرمشهر زیر شلیک آتش توپ و خمپاره بود. او جان خود را در کف دست گذاشته و تا سر حد جانفشانی پیش می‌رود. معصومه از اینکه توانسته گامی مثبت برای دفاع از سرزمین خود در میدان‌های جنگی بردارد، احساس غرور و افتخار می‌کند:

«آن روزها خرمشهر صحرای محشر بود و به مراتب وضعیتی بدتر از آبادان داشت. در واقع خطّ مقدّم جبهه ما بود. هنگامی‌که از پل خرمشهر عبور می‌کردیم، اشهدمان را می‌خواندیم. از هر طرف ساختمان‌ها ویران می‌شد و لحظه‌ای صدای صفیر گلوله‌های خمپاره قطع نمی‌شد. ما بدون هیچ برنامه خاصی به هر رزمنده‌ای که می‌رسیدیم یک ظرف غذا می‌دادیم تا ظرف‌های غذایمان تمام می‌شد و برمی‌گشتیم» (همان: ۴۷).

### ۲-۱-۳) امدادگری

با شروع جنگ تحمیلی زنان بیشتر از مردان به امور امدادی مانند مداوای زخمی‌های جنگی و پرستاری از آن‌ها می‌پرداختند. در واقع بخش اصلی فعالیت زنان در قسمت امداد و کمک‌رسانی بود.

«از شلیک نخستین گلوله‌های دشمن، زنان مسلمان و دلسوز این آب و خاک، دریافتند که باید به امداد و درمان مجروحان و جانبازان جنگ بپردازند. آنان بدون هیچ چشم‌داشتی تنها به کسب رضایت الهی و اطاعت از مقام ولایت به جبهه‌ها رفتند و چه بسا خود مجروح و جانباز شدند و گاه به خیل شهدای انقلاب پیوستند. اگر زنان داوطلب به مدد و مساعدت

جبهه و جنگ نمی‌آمدند، آمار شهدای جنگ فزونی می‌یافت و اگر مجروحان به‌موقع مداوا نمی‌شدند، درمان بعدی آن‌ها هزینه سنگینی را بر بیت‌المال تحمیل می‌کرد. خانواده‌های رزمندگان با مشاهده این خدمات خالصانه اشتیاق بیشتری برای ادامه حضور داوطلبانه در جبهه احساس می‌نمودند و هم‌اینک نیز بیان نمونه‌ها و جلوه‌های زیبای ایثارگری زنان پرستار، بهیار و امدادگر، موجی از عشق و شوق برای خدمت به مردم پدید می‌آورد» (شیرودی، ۱۳۸۶: ۹۹).

در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر به حضور پررنگ زنان به‌ویژه معصومه رامهریزی در نقش امدادگری پرداخته شده است. در واقع مهمترین و اصلی‌ترین نقش معصومه رامهریزی در قسمت امدادگری و کار در بیمارستان بود. با شروع جنگ تحمیلی، معصومه رامهریزی و دیگر بانوان نمی‌توانستند بی‌تفاوت باشند؛ به همین دلیل آسایش و آسودگی را کنار گذاشتند و با احساس مسئولیتی که نسبت به وضعیت حال و آینده کشور داشتند، به نوعی خود را در سرنوشت کشورشان سهیم دانستند. بنابراین تکلیف خود را در چنین شرایط بحرانی بازشناختند. با شروع جنگ، رامهریزی و خواهرش به قصد امدادگری به بیمارستان امدادگران مراجعه می‌کنند: «من و صدیقه به بیمارستان امدادگران رفتیم و در آنجا هر کاری که از دستان برمی‌آمد می‌کردیم» (رامهریزی، ۱۳۹۶: ۳۹). رامهریزی به صورت خودجوش، به محضی که متوجه می‌شود بیمارستان شرکت نفت به نیروی امدادگر نیاز دارد به سرعت به این بیمارستان مراجعه کرده و در آنجا مشغول کار می‌شود:

«صبح روز اولین بازگشتمان به آبادان با شهربانو و صدیقه به بیمارستان شرکت نفت رفتیم. دوستان قدیمی شهربانو از جمله فاطمه جوشی و عصمت باغبان در آنجا کار می‌کردند... خواهر جوشی که مسئول بسیج خواهران بود به گرمی از ما استقبال کرد و گفت در اینجا به نیروی امدادگر نیاز دارند و اگر عملیات بزرگی شروع شود تعدادشان خیلی کم است» (همان: ۷۷).

رامهریزی پس از مدتی کار در بیمارستان شرکت نفت، تصمیم می‌گیرد به بیمارستان طالقانی برود که نزدیک‌ترین بیمارستان به خط مقدم است. او می‌دانست تعداد زخمی‌های جنگی در این بیمارستان به دلیل نزدیکی به خط مقدم بیشتر است و زخمی‌های آن نیاز فراوانی به رسیدگی دارند. وی با شجاعت بسیار و بدون هیچ‌گونه ترس از توپ و خمپاره به



کار امدادگری خود می‌پردازد:

«اول دی ماه ۱۳۵۹ تصمیم غیرمنتظره‌ای گرفتم که باعث تعجب همه شد. تصمیم گرفتم که برای امدادگری به بیمارستان طالقانی بروم... نزدیک‌ترین بیمارستان به خط مقدم در بین سه بیمارستان آبادان محسوب می‌شد. در ضمن از بیمارستان طالقانی خبر رسیده بود که به امدادگر نیاز دارد» (همان: ۸۷).

رامهریزی در بیمارستان طالقانی همه کار می‌کرد؛ از وظایف تکنسین اتاق عمل تا کار نظافت اتاق عمل و مداوای زخمی‌ها؛ گاهی هم پرستار اسکراب<sup>۱</sup> بود. او تلاش می‌کرد تا یک عضو ثابت و فعال در نیروهای امدادی عملیات جنوب باشد:

«ما به دنبال کسب تجربه و تخصص بودیم تا بتوانیم اعضای ثابت نیروهای امدادی محسوب شویم و در عملیات جنوب شرکت فعالی داشته باشیم. به همین دلیل تمام فعالیت و تلاش خود را برای رسیدن به این موقعیت به کار بردیم» (همان: ۱۴۴).

در بیمارستان طالقانی به دلیل کار و زخمی‌های فراوان، خستگی و گرسنگی برای زنان امدادگر معنا نداشت. آن‌ها از جان خود برای حفظ جان رزمندگان مایه می‌گذاشتند و با تمام توان از زخمی‌های جنگ محافظت می‌کردند:

«ما در بیمارستان طالقانی به خاطر اینکه کارمان زیاد بود و سرمان شلوغ بود نمی‌رسیدیم تا سر ساعت در غذاخوری حاضر شویم و برای همین گرسنه می‌ماندیم» (همان: ۱۲۹).

آن زمان، موانع بسیاری بر سر اعزام بانوان امدادگر به بیمارستان‌های مناطق جنگی وجود داشت. رامهریزی وقتی زمره عملیات‌های بزرگ به گوشش می‌رسید، با تلاش بسیار خود را به نزدیک‌ترین بیمارستان منطقه عملیات جنگی می‌رساند. این به دلیل علاقه به خدمت در جبهه و عشق شهادت‌طلبی و ایثارگری بود. از جمله عملیات فتح‌المبین که رامهریزی در بیمارستان شهدای شوش مستقر می‌شود. رامهریزی با حضور در صحنه‌های دردناک شهادت و جراحی، وظیفه امدادسانی خود را انجام می‌دهد.

«هر روز مجروحان زیادی را به پایگاه وحدتی و بیمارستان افشار دزفول اعزام می‌کردیم. مجروحانی که ضربه مغزی شده و بد حال بودند، به پایگاه وحدتی و مجروحانی که نیاز به

<sup>1</sup> Scrub Nurse

عمل داشتند به اندیشک اعزام می‌شدند... چندین بار بنا به ضرورت مرا صدا کردند تا همراه مجروح با آمبولانس به دزفول و اندیشک بروم» (همان: ۱۹۳).

از دیگر عملیات‌ها، مرحله اول عملیات بیت‌المقدس بود که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱ شروع شد. رامهرزی در این زمان به‌عنوان تکنسین اتاق عمل به بیمارستان شهدا رفته بود. «آقای عچرش نامه ما را آماده کرد. قرار شد من و فرخنده به‌عنوان تکنسین اتاق عمل و بقیه بچه‌ها به‌عنوان تکنسین اورژانس به بیمارستان شهدا برویم» (همان: ۲۰۸). در بیمارستان شهدای ماهشهر، رامهرزی و دیگر بانوان امدادگر، مورد تحقیر و تمسخر عده‌ای از پرستاران و کارکنان قرار گرفتند. رامهرزی با درک شرایط سخت جنگی، همه این مشکلات را تحمل می‌کرد تا دین خود را به دفاع مقدس ادا کند. او در این بیمارستان تکنسین اتاق عمل بود، ولی به او کارهایی مانند نظافت و ضدعفونی کردن اتاق عمل می‌دادند تا خسته شود و آنجا را ترک کند. او خم به ابرو نمی‌آورد و حتی کار نظافت را هم با علاقه انجام می‌داد:

«با اینکه ما به‌عنوان تکنسین اتاق عمل معرفی شده بودیم یکی از خانم‌ها جلو آمد و یک سطل آب و جارو به من داد که کارتان را شروع کنید. آن‌ها قصد تحقیر ما را داشتند تا ما هم تسلیم بشویم و از آنجا فرار کنیم... آن‌ها به ما کار امدادگری نمی‌دادند، ما هم به ضدعفونی کردن اتاق‌ها و رسیدگی به مجروحان اتاق بازیابی مشغول شدیم و لحظه‌ای بیکار نمی‌نشستیم» (همان: ۲۰۹-۲۱۰).

رامهرزی در مرحله دوم عملیات بیت‌المقدس (۱۷ اردیبهشت) و هم در مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس که ۲۰ اردیبهشت بود، به‌عنوان امدادگر در بیمارستان خدمت‌رسانی می‌کرد.

## ۲-۱-۴) کار در آشپزخانه بیمارستان

معصومه رامهرزی برای امدادگری به بیمارستان شرکت نفت مراجعه می‌کند. آنجا به نیروی کار در آشپزخانه نیاز دارند. معصومه ۱۵ روز در آشپزخانه بیمارستان کار می‌کند. او از انجام هیچ کاری رویگردان نبود و هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد.

«تا ظهر یک لحظه هم بیکار نبودم. وسط آشپزخانه روی زمین می‌نشستم و هر کاری دستور آشپز بود انجام می‌دادم... کار در بیمارستان و در زمان جنگ در همه قسمت، ۱۲ ساعته بود؛ شیفت اول از ساعت ۷ صبح تا ۷ شب بود که در آشپزخانه از ۶ صبح تا ۷ شب ادامه داشت. کار بعدازظهر ما تا ساعت ۵ بعدازظهر که شام بیمارستان آماده و توزیع می‌شد، شست

وشوی همه ظروف، زمین، در و دیوار بود و از ساعت ۴ هم مشغول شستن قابلمه‌ها و آبکش‌ها و غیره بودیم» (همان: ۸۰-۸۱).

## ۲-۱-۵) نگهداری از پیکر شهدا

در دوران جنگ تحمیلی خواهرانی بودند که نسبت به اوضاع پیشامده در کشور احساس تکلیف و مسئولیت می‌کردند. آن‌ها برای آسودگی وجدان خود، هر کاری برای دفاع از کشور و کمک به رزمندگان انجام می‌دادند. یکی از این کارها در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، نگهداری از پیکر شهدا است. عده‌ای از خواهران شب تا صبح با چوبدستی از پیکر شهدا در برابر سگ‌های هار و وحشی نگهداری می‌کردند:

«سگ‌های ولگرد هار شده و به سمت سردخانه آمده بودند، فرشته و بدری و تعدادی از دوستان‌شان با چوب از پیکر شهدا نگهداری می‌کردند. در آن شب آن‌ها با گله‌ای از سگ‌ها درگیر شده و تا صبح کشیک دادند و صبح با زحمت بسیار پیکر شهدا را به قبرستان رساندند» (همان: ۴۴).

## ۲-۱-۶) کار در هتل شهدا

پس از عملیات ۵ مهر، از آنجایی که رفت‌وآمد خانواده شهدا به آبادان بسیار شده بود، مسئولان تعاون سپاه تصمیم می‌گیرند که مکانی را برای اسکان و پذیرایی از خانواده‌ها ایجاد کنند. به همین دلیل از خواهران امدادگر کمک می‌خواهند تا میزبانی خانواده شهدا را بر عهده گیرند. برای کار در هتل شهدا معصومه رامهریزی همچنان پیشگام است. هدف او از کار در هتل شهدا، احترام و محبت به خانواده شهدا است.

«غذای مسافرخانه از آشپزخانه سپاه تهیه می‌شد و ما فقط مسئولیت گرم کردن و توزیع و شستن ظرف‌ها را به عهده داشتیم. مسافرخانه بهبهانی‌ها به هتل شهدا تغییر نام پیدا کرد و از آن به بعد همه آنجا را هتل شهدا می‌نامیدند... با برادران تعاون هم شرط کردیم در صورت انجام عملیات هم در هتل نمانیم» (همان: ۱۵۴).

«محور و اساس کارمان احترام محبت به خانواده شهدا بود. با هم قرار گذاشتیم در قبال سخت‌گیری و بهانه‌گیری میهمانان صبور باشیم و کاری کنیم دو سه روزی که در هتل هستند حسابی احساس راحتی و آرامش کنند» (همان: ۱۵۷).

## ۲-۱-۷) همکاری با گروه سیار

از طرف ستاد بهداشت سپاه، واحد بنیاد امور مهاجران، به امدادگرانی که در هتل شهدا

مشغول کار هستند، پیشنهاد همکاری می‌دهند. قرار بر این بوده که یک گروه کوچک پزشکی مسئولیت واکسیناسیون و رسیدگی به امور بهداشتی روستاها را بر عهده گیرند. برای این کار به نیروهای امدادگر نیاز دارند؛ به همین دلیل از خواهران امدادگر تقاضای همکاری می‌کنند. طبق معمول معصومه رامهریزی داوطلب انجام چنین کارهایی می‌شود. او نزدیک سه ماه با گروه سیار همکاری می‌کند:

«طبق معمول همیشه من و عصمت باغبان نخستین داوطلبان چنین مأموریت‌هایی بودیم... از ساعت ۷ صبح آمبولانس مجهز به واکسن و دارو و تجهیزات پزشکی دنبال‌مان می‌آمد. از صبح تا غروب کار می‌کردیم و بعد از آن به هتل برمی‌گشتیم... اولین کار ما تزریق واکسن‌های کودکان زیر ۵ سال بود. آمبولانس در مرکز روستا مستقر می‌شد و من و عصمت ساک‌های مخصوص واکسن را به دوش می‌انداختیم... و کار واکسیناسیون را انجام می‌دادیم» (همان: ۱۶۸).

#### ۲-۱-۸) خدمت در درمانگاه‌های ثابت روستاهای محروم و دورافتاده

رامهریزی مدتی در درمانگاه ثابت روستای قفّاص آبادان که از روستاهای محروم و دورافتاده بود، امدادگری می‌کند. او افزون‌بر کار امدادگری، می‌کوشید تا راهی برای بهبود اوضاع مردم این روستا بیابد. «تصمیم گرفتم مدتی در درمانگاه ثابت روستای قفّاص آبادان که دورترین روستا در نوک پیوند اروندرود به خلیج فارس قرار داشت کار کنم. این روستا محروم‌ترین و دورافتاده‌ترین روستا محسوب می‌شد. مردم آن منزوی و دور از آداب زندگی عادی بودند» (همان: ۱۷۱). «ما بعد از انجام کارهای درمانگاه در روستا می‌چرخیدیم، بچه‌های روستا هم همراه ما بودند. به خانه شیخ روستا رفتیم و با او صحبت کردیم که برای پیشرفت مردم روستا حرکتی کند» (همان: ۱۷۵).

#### ۲-۱-۹) بررسی وضعیت روستاهای آبادان

از دیگر کارهای معصومه رامهریزی، بازدید و تهیه گزارش از وضعیت روستاهایی بود که از داشتن حداقل امکانات بهداشتی و رفاهی محروم بودند. او می‌خواست مسئولین از وضعیت روستاهای دورافتاده و محروم آگاه شوند تا بتوانند گامی برای توسعه و پیشرفت روستاها بردارند.

«قرار شد من، وطنخواه و آقای عباس باقری از روستای بچاچره و روستاهای دیگر

بازدید کنیم و گزارش آن را به نماینده آبادان بدهیم. در یکی از روزهای گرم مردادماه برای بازدید از روستاها عازم آن منطقه شدیم... ساعت ۹ صبح به روستا رسیدیم... دیدار ما از آن روستا تأثیر عمیقی بر من گذاشت، تصمیم گرفتیم در کنار کار امدادگری بیمارستان، حتماً مسئله روستاها را دنبال کنم» (همان: ۱۳۶-۱۳۷).

## ۲-۱-۱۰) انجام کارهای فرهنگی حین جنگ

در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، رامهریزی به همراه دیگر خواهران امدادگر، به انجام برنامه‌های فرهنگی نیز می‌پرداختند. برای نمونه، با برپایی نمایشگاهی و نمایش عکس و پوستر و پخش نوار و سرودهای انقلابی، حال و هوای انقلاب را زنده کردند. این کار هم باعث تقویت روحیه زخمی‌ها می‌شد و هم به حال و هوای بیمارستان شور انقلابی می‌بخشید: «من و بقیه خواهران امدادگر تلاش می‌کردیم که در برنامه‌های فرهنگی بیمارستان هم نقشی داشته باشیم. می‌دانستیم مجروحان و پرسنل بیمارستان احتیاج به روحیه دارند. وضعیت جنگ در آن روزها به نفع ما نبود. آبادان در محاصره دشمن و خرمشهر هم تحت اشغال آن‌ها بود. برای همین سعی می‌کردیم به هر مناسبتی برنامه‌ای ترتیب دهیم تا شور و نشاط انقلابییمان تقویت شود... نمایشگاه کوچکمان را در محوطه سبز روبه‌روی اورژانس برپا کردیم. چند متر طناب پلاستیکی را دور تا دور درخت‌ها بستیم؛ بعد پوستر و عکس‌ها را با نظم و ترتیب به طناب‌ها وصل کردیم... یک میکروفون و بلندگو و میز و ضبط صوت هم آنجا گذاشتیم و تعدادی کتاب هم چیدیم. با شروع نمایشگاه در ۱۲ بهمن، سرودهای انقلابی هم پخش می‌کردیم...» (همان: ۹۴-۹۵).

## ۲-۱-۱۱) تشییع پیکر شهدا تا سردخانه بیمارستان

معصومه رامهریزی و همکارانش پیکر شهدا را تا سردخانه بیمارستان تشییع می‌کردند: «معمولاً مجروحینی را که در بخش یا اتاق عمل به شهادت می‌رسیدند، تا سردخانه تشییع می‌کردیم: لاله‌الله، شهدان لاله‌الله، شهدان محمد رسول الله، لاله‌الله. روی شهید جوانمان ملافه‌ای سفید کشیدیم و با ذکر لاله‌الله او را به سردخانه بردیم» (همان: ۱۴۷).

## ۲-۱-۱۲) گلباران قبور شهدا

از دیگر وظایف محول شده به رامهریزی در طول دفاع مقدس، گلباران قبور شهدا در سال تحویل بوده است. «وظیفه بعدی ما در هنگام تحویل سال، گلباران کردن قبور شهدا در

گلستان شهدا بود... به همراه دکتر انصاری به جزیره مینو رفتیم و از درختچه‌های مورد ساقه‌ها و برگ‌های زیادی چیدیم. آمبولانس پر از مورد شده بود و بوی خوش آن البته ما را به یاد قبرستان می‌انداخت» (همان: ۱۰۶).

## ۲-۲) مضامین ارزشی در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر

### ۲-۲-۱) پشتیبانی از ولایت فقیه

جنگ فرصتی بود تا انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام<sup>(ره)</sup> با جسم و جان جوانان این مرز و بوم گره بخورد. وجود امام خمینی<sup>(ره)</sup> چنان جذبه خاصی داشت که ملت ایران از زن و مرد همه را شیفته خود کرده بود. این تأثیر شگرف را در روحیه و عملکرد همه می‌توان مشاهده کرد. ملت ایران حضرت امام<sup>(ره)</sup> را به‌عنوان جانشین به حق حضرت ولیعصر<sup>(عج)</sup> و تجسم عینی ارزش‌های مکتب اسلام می‌دانستند؛ به وی عشق می‌ورزیدند و برای اجرای فرمان‌ها و دستورهایش از جان و فرزندان خویش می‌گذشتند (تقی‌زاده اکبری و شیدائیان، ۱۳۸۷: ۱۵۹). حضور باشکوه و با صلابت امام<sup>(ره)</sup> برای ملت ایران به‌ویژه رزمندگان، از نقاط قوت بود. دیدار با امام<sup>(ره)</sup> آرزوی تک‌تک مردم، به‌ویژه زنان و مردان رزمنده بود. آن‌ها از هر فرصتی برای دیدار با امام<sup>(ره)</sup> استفاده می‌کردند. در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، نویسنده پابندی زنان از جمله خودش را به ارزش‌های انقلاب نشان می‌دهد. می‌توان گفت، یکی از نشانه‌های پابندی به باورهای معنوی، تعهد به انقلاب و شوق زنان برای دیدار با امام<sup>(ره)</sup> بود. در این خاطره‌نوشت، رامهریزی از اشتیاق و شوق برای دیدار با امام<sup>(ره)</sup> و ذوق‌زدگی خود هنگام ملاقات با امام<sup>(ره)</sup> می‌گوید:

«وقتی حضرت امام وارد جایگاه شد، همه از جای بلند شدند، صدای شیون و گریه و فریاد و شعار بلند شد... پیرمرد روحانی و ساده، بالای سرمان بود و دست‌های پر مهرش را از دور بر سر ما می‌کشید... آنقدر دیدار امام سریع به پایان رسید که باورکردنی نبود. همه فریاد می‌زدیم، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی حتی کنار مهدی خمینی را نگهدار؛ از عمر ما بکاه و بر عمر او بیفز. وقتی از حسینیه خارج شدم مثل کسی بودم که از خواب بیدار شده باشد... هر کدام در دل خود این‌طور زمزمه می‌کردیم آیا دفعه دیگری هم خواهد آمد؟» (رامهریزی، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

## ۲-۲-۲) تقویت روحیه رزمندگان

«در اواخر اسفندماه ۱۳۵۹، تصمیم گرفتیم با کمک بچه‌های امدادگر بیمارستان، در طبقه سوم بیمارستان که عملاً متروکه بود... در تعداد زیادی ظرف، سبزه بکاریم و شیرینی و آجیل هم تهیه کنیم و قبل از سال تحویل هدایای خودمان را به همراه عکس‌هایی از امام به جبهه خرمشهر و فیاضیه برای رزمندگان بفرستیم... هدف ما شاد کردن رزمنده‌ها بود. می‌خواستیم کاری کنیم که آن‌ها در شب سال تحویل، نشانی از سفره هفت‌سین خانواده را در کنار خود داشته باشند» (همان: ۱۰۵-۱۰۶).

## ۲-۲-۳) اهدای خون

خواهران امدادگر هم در میانه جنگ به زخمی‌ها خون اهدا می‌کردند. زمانی که بیمارستان کمبود خون داشت و زخمی‌ها به خون نیاز داشتند، خواهران امدادگر از منابع اصلی تأمین خون بودند: «یکی از مشکلات مهم هر سه بیمارستان آبادان کمبود خون بود. مجروحان معمولاً دچار خونریزی‌های شدید می‌شدند و نیاز به چند واحد خون داشتند، از طرفی بیشترین مقدار خون مورد نیاز نیز در منطقه تهیه می‌شد... خواهران امدادگر از منابع اصلی تأمین خون بودند» (همان: ۱۲۱).

از خودگذشتی زنان امدادگر در دوران دفاع مقدس به اندازه‌ای بود که یک زن باردار برای نجات جان یک زخمی، سلامت خود و جنینش را به خطر می‌انداخت تا به مجروح جنگی زندگی دوباره ببخشد:

«به یاد دارم در بیمارستان امدادگران، فرشته بدری که گروه خودش ۵ منفی بود به خاطر اهدای ضروری خون به یک رزمنده، جنین چهار ماهه‌اش را سقط کرد. هیچ‌وقت او و همسرش آقای اسماعیلی از این موضوع اظهار ناراحتی نکردند و نجات جان رزمنده را بر خودشان واجب می‌دانستند» (همان: ۱۲۱).

## ۲-۲-۴) شناسایی پیرزن‌های بی‌کس و خدمت به آن‌ها

معصومه رامهریزی می‌گوید که با همکاری دوستان امدادگرش، به مسایل بهداشتی پیرزنان از کارافتاده و بی‌کس آبادان رسیدگی می‌کردند:

«یکی از کارهایی که به موازات میزبانی از خانواده‌های شهدا پیگیری می‌کردیم، شناسایی پیرزن‌های از کارافتاده و بی‌کس و کاری بود که در سطح شهر به‌طور پراکنده زندگی می‌کردند...

کاری که ما می‌خواستیم انجام بدهیم رسیدگی به مسایل بهداشتی پیرزنان از کارافتاده ساکن آبادان بود. با توجه به اینکه در هتل حمام داشتیم، تصمیم گرفتیم پیرزنان را پیدا کرده یکی یکی به هتل بیاوریم و هر ماه یکی دو بار آن‌ها را حمام دهیم و برایشان لباس تمیز و مناسب تهیه کنیم...» (همان: ۱۵۹-۱۶۰).

## ۲-۵) توجه به مسایل دینی و اعتقادی

در دوران جنگ تحمیلی، آن چیزی که به رزمندگان آرامش می‌بخشید، باورهای دینی و دعاهایی بود که به نوعی منبع آرامش آن‌ها محسوب می‌شد. این موضوع در خاطره‌نوشت رامهرمزی بازتاب ویژه‌ای دارد. از ویژگی‌های ممتاز ادبیات جنگ حضور اندیشه‌های دینی و باورهای اعتقادی در آن است تا آنجا که می‌توان ادبیات جنگ را ادبیات دینی و اعتقادی نامید. ادبیات دینی به معنای اعم آن یعنی ادبیاتی که بتوان آن را ضد ادبیات الحادی نامید. به تعبیری اندیشه‌ها و احساسات دینی جای اندیشه‌های مادی‌انگارانه را می‌گیرد. یعنی آنچه باعث و انگیزه حرکت و عمل قهرمان می‌شود، اعتقاد به باورهای دینی و مذهبی است، نه چشمداشت مادی یا انگیزه قدرت‌طلبانه و حیوانی (سلیمانی، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۵):

«در روز حرکت هشت نفر بودیم. باران می‌بارید، ما چند دقیقه‌ای در زیر یک سقف در کنار بازرسی ایستگاه هفت ایستادیم. همه با هم دعای امام‌زمان (عج) را می‌خواندیم، الهی عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء تا آخر. به آقا حرف‌هایمان را زدیم و به او گفتیم که هیچ کس حال ما را نمی‌فهمد، همه‌مان حال عجیبی داشتیم... شاید حدود ۴۰ دقیقه در حال دعا و مناجات بودیم» (رامهرمزی، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

## ۲-۶) ساده زیستی

در دوران جنگ تحمیلی، زنان به درک درستی از وضعیت نابه‌سامان اقتصادی کشور رسیده بودند. آن‌ها با دوری از اسراف و تجمل‌گرایی؛ ساده‌زیستی را پیشه زندگی خود کردند که می‌توان این امر را جلوه‌ای از ایثار و از خودگذشتگی زنان دانست. در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، ازدواج شهربانو خواهر معصومه در نهایت سادگی برگزار می‌شود و همچنین آن‌ها در یکی از اتاق‌های کمپ A در ماهشهر زندگی خود را آغاز می‌کنند:

«البته شهربانو بیش از دو ماه در هتل نبود و در آذرماه ۱۳۶۰، با علی عچرش که دوست قدیمی خانواده ما بود ازدواج کرد و بعد از ازدواج برای زندگی به ماهشهر رفت. ازدواج آنان



بسیار ساده و صمیمی برگزار شد و آنها پس از ازدواج زندگی خود را در یکی از اتاق‌های کمپ A ماهشهر آغاز کردند» (همان: ۱۵۸).

## ۷-۲-۲) میل به زهد و خودسازی

یکی از ارمان‌های معنوی جنگ و جهاد که در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر به آن اشاره شده، میل به زهد و خودسازی است. دفاع مقدس فرصت شناسایی هویت و شخصیت زنان را فراهم کرد تا در جریان آزمونی سخت، توانایی‌ها و شایستگی‌های خود را بشناسند. این مهم توانست در تغییر و تعیین مسیر رویدادهای اجتماعی مانند دفاع مقدس نقش مهمی ایفا کند. «دستاوردهای معنوی عملیات فتح‌المبین برای ما شرایط جدیدی را به وجود آورده بود. میل به زهد و خودسازی پیدا کرده بودیم. غذا کم می‌خوردیم و کمتر صحبت می‌کردیم و بیشتر قرآن و نماز نافله می‌خواندیم. مرتب دور هم جمع می‌شدیم و زیارت عاشورا، دعای توسل، کمیل و ندبه می‌خواندیم و در پایان هر دعا امام‌زمان (عج) را صدا می‌کردیم» (همان: ۲۰۲).

## ۳-۲) جلوه‌های زن در دفاع مقدس

### ۱-۳-۲) مادر شهید

در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، «مادر» نقش پر رنگی ندارد. مادر معصومه رامهریزی در جایگاه مادر شهید، هنگامی که با موضوع جبهه رفتن فرزندانش روبه‌رو می‌شود، شروع به مخالفت کردن می‌کند. او تلاش می‌کند که مانع رفتن فرزندانش به جبهه شود. هنگامی که خبر شهادت فرزندش به او داده می‌شود چنان در عزای پسرش بی‌تابی می‌کند که چنین رفتاری از یک مادر شهید بعید می‌نماید:

«مادرم از همان اول فهمید که موضوع شهادت است نه مجروحیت. حالش تغییر کرده بود و اصلاً از خودش و آنچه انجام می‌داد خبر نداشت، صورتش را چنگ انداخته بود و از گونه‌هایش خون می‌ریخت، ضجه‌هایی می‌زد که دل سنگ را آب می‌کرد. او نه به تحلیل مسایل کاری داشت و نه به قضایای مملکتی. مادرم یک چیز می‌دانست و آن اینکه فرزند عزیزش را از دست داده و اسماعیل هیچ‌وقت پیش او بر نمی‌گردد» (همان: ۵۳).

### ۲-۳-۲) خواهر شهید

معصومه رامهریزی در جایگاه یک دختر و خواهر ایثارگر در راه دفاع از باورهایش، همواره باایمان و حجب و حیایی که داشت، در برابر شهادت برادرش اسماعیل که در مقابل

دیدگانش به شهادت رسید، شکیبایی در پیش گرفته و با روحیه‌ای مقاوم و صبور با شهادت برادر برخورد می‌کند. او آن‌چنان صبورانه با موضوع شهادت روبه‌رو می‌شود که تعجب همگان را برمی‌انگیزاند. او در بدترین شرایط دوست ندارد به‌گونه‌ای باشد که باعث تضعیف روحیه دیگران شود. «مرا که از دور دیدند آمدند و سلام و احوال‌پرسی کردند. به فرشته گفتم: «فرشته به من تبریک بگو». فرشته گفت: «چرا؟» گفتم: «اسماعیل شهید شده، او به آرزویش رسید» (همان: ۵۲). «نزدیک غروب بود و ما هنوز در قبرستان بودیم. به مادرم گفتم آرام باش و نگذار روحیه دیگران تضعیف شود...» (همان: ۵۴).

### نتیجه‌گیری

کتاب یکشنبه‌آخر مجموعه خاطرات زنی است که در کنار دیگر زنان ایرانی در طول دفاع مقدس نقش‌آفرینی کرده است. این خاطره‌نویسته مربوط به زنی هست که خود در دفاع مقدس حضور داشته و هم خود نگارنده خاطرات دوران جنگ بوده است. این اثر یکی از مناسب‌ترین نمونه‌ها برای بررسی و تحلیل نقش زنان در جنگ است. برای دیدن چهره زنان ایرانی در دفاع مقدس، آیینه‌ای شفافتر و بهتر از گفتار و نوشتار خود آنان نیست. زنانی که در خط مقدم نبرد ایستادند تا از آنچه که دوست دارند، دفاع کنند. تأمل در خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، دنیای متفاوتی از جنگ و جهاد را بر روی هر خواننده‌ای می‌گشاید. در این خاطره‌نوشت، ضمن تکیه بر حضور قهرمانانه زنان در دفاع مقدس، نقش بی‌بدیل زن در امر دفاع از کیان ایران اسلامی را برجسته نموده است. شخصیت اصلی خاطره‌نوشت یکشنبه‌آخر، خود در متن جنگ و در شهر جنگ‌زده آبادان است. او یک امدادگر دلسوز است که در بیمارستان‌های آبادان کار می‌کند. او در کنار امدادگری به‌صورت خودجوش، داوطلب انجام کارهایی مانند کار در هتل شهدا، همکاری با گروه بهداشتی سیار، بررسی وضعیت روستاها، اجرای برنامه‌های فرهنگی و... می‌شود. در این خاطره‌نوشت ثابت شده که زنان هم می‌توانند پایه‌پای مردان در صحنه‌های نبرد حاضر شوند و با انجام کارهایی چون امدادگری، پخش غذا در میان رزمندگان، نگرهبانی از پیکر شهدا و...، از هیچ کمکی دریغ نکنند. از جمله مضامین ارزشی، پشتیبانی ولایت‌فقیه، تقویت روحیه رزمندگان، اهدای خون، ساده‌زیستی، میل به زهد و خودسازی است که در این خاطره‌نوشت مطرح شده و نشان پایبندی زنان ایرانی به آرمان‌های انقلاب و ایران اسلامی است.

## کتابنامه

- اخگری، محمدعلی (۱۳۸۱). ده مقاله و نکته‌ها و لطایف در مقام زن، تهران: سنبله.
- امیری خراسانی، احمد (۱۳۸۹). نامهٔ پایداری: مجموعه مقالات اولین کنگرهٔ ادبیات پایداری، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
- ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۰). بر سمند خاطره (نگاهی تازه به خاطره‌نویسی و بررسی و نقد خاطرات آزادگان جنگ تحمیلی و خاطره‌نگاشته‌ها، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
- برت، فراگنر (۱۳۷۷). خاطرات‌نویسی ایرانیان، ترجمهٔ محمد جلیلود رضایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- پناه، زینب (۱۳۸۹). زن در آینهٔ شعر دفاع مقدّس. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
- تقی‌زاده‌اکبری، علی و حسین شیدائیان (۱۳۸۷). عوامل معنوی و فرهنگی دفاع مقدّس، دو جلد، قم: زمزم هدایت.
- دهقان، احمد (۱۳۸۶). آزادی خرمشهر، تهران: سورهٔ مهر.
- رامهریزی، معصومه (۱۳۹۶). یکشنبهٔ آخر، تهران: سورهٔ مهر.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۱). تفنگ و ترازو (نقد و تحلیل رمان‌های جنگ)، تهران: روزگار.
- شیروودی، مرتضی (۱۳۸۶). نقش سیاسی-اجتماعی زنان در تاریخ معاصر ایران، قم: زمزم هدایت.
- صالحی، زینب (۱۳۹۷). بازنمایی فرهنگی در خاطره‌نگارهای «یکشنبهٔ آخر و دختر شینا». پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس.
- ضرابی‌زاده، بهناز (۱۳۹۰). دختر شینا (خاطرات قدم‌خیز محمدی کنعان همسر شهید ستار ابراهیمی)، تهران: سورهٔ مهر.
- فروغی‌جهرمی، محمّدقاسم (۱۳۸۹). مقاله‌ها و مقوله‌ها: بررسی ادبیات دفاع مقدّس، مجموعهٔ مقالات و نشست‌هایی در موضوعات خاطره، شعر، داستان، زندگی‌نامه، دو جلد، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.
- کاکایی، عبدالجبار (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان، تهران: پالیزان.
- کمری، علیرضا (۱۳۸۱). یادمانا: پنج مقاله دربارهٔ خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه، تهران: سورهٔ مهر.
- کوثری، مسعود (۱۳۷۹). تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: باز.
- مافی، فرزانه (۱۳۷۶). آشنایان یا ناآشنا، تهران: دبیرخانهٔ دائمی کنگرهٔ بررسی نقش زنان در دفاع و امنیت.
- مرتوس، جولی (۱۳۸۴). زن، جنگ و بحران، ترجمهٔ نجله خندق، تهران: قصه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). کتاب جهاد، تهران: صدرا.  
مؤمن آبادی، مرجان (۱۳۹۳). بررسی ساختار روایی در خاطره‌نوشته‌های زنان از جنگ، با تأکید بر «یکشنبه آخر» معصومه رامهرمزی و «زیتون سرخ» ناهید یوسفیان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان.  
ندری‌ابیانه، فرشته و حسینعلی ترکمانی (۱۳۹۳). وارثان شاهد و شمع، همدان: رواق.